فهرست

[مطلب هفتم 2](#_Toc118223515)

[نکته اول 2](#_Toc118223516)

[تعارض 3](#_Toc118223517)

[تزاحم 3](#_Toc118223518)

[نکته دوم 4](#_Toc118223519)

[نکته سوم 4](#_Toc118223520)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

پس‌ازآنکه ادله حرمت ایذاء بیان شد وارد مباحثی در ذیل آن شدیم ازجمله حدود دلالت این ادله و حرمت ایذاء و مباحث دیگری که ملاحظه کردید و پنج شش مطلب عرض شد یکی دو مطلب دیگر اشاره می‌کنیم.

# مطلب هفتم

حرمت ایذاء مستثنیاتی هم دارد یا نه؟ مواردی وجود دارد که از حرمت ایذا استثنا شده باشد یا نه اگر مکاسب محرمه را به خاطر داشته باشید آنچه مرحوم شیخ بیان داشتند می‌بینید که در بحث غیبت یا سبّ که جزء محرمات روابط اجتماعی است یک‌فصلی در ذیل آن‌ها وجود دارد و آن استثنا از امر محرم است و تقریباً بدون استثنا هر امر محرمی استثنایی هم دارد و چیزی که مطلق و بدون قید باشد تقریباً نداریم. ازاین‌جهت است که در مورد ایذا هم این سؤال مطرح می‌شود. در چه مواردی حرمت ایذاء برداشته می‌شود و حرمت آن استثنا می‌شود؟ این سؤال درجایی است که ایذا حرام است در ایذا محرم با همان دایره‌ای که بیان شد آیا مواردی داریم که ایذا استثنا نشود و اگر داریم آن موارد چیست؟ این سؤال طبعاً در ایذا وجود دارد در مطلق ایذا هم بر اساس دسته‌ی دیگری از روایات قائل به کراهت هستیم. اطلاقاتی داریم که مطلق ایذا را مکروه می‌کند در مکروهات هم طبعاً جای این سؤال است که این امر مکروه مواردی دارد که استثنا بخورد و اگر آری آن موارد چیست؟ تاکنون شاید در بحث مکروهات ورود نکنیم و بیشتر نگاهی به استثنائات حرمت ایذا داریم در بررسی مسئله من به درس‌های 145 تا 149 بحث توهین و تحقیر در پنج جلسه نکاتی در آنجا مطرح‌شده ازلحاظ اصولی تزاحم و تعارض در آنجا بحث شده است و در مکاسب محرمه هم در باب غیبت و کذب و در فروعات به این بحث استثنائات اختصاص داده‌شده بنابراین اگر بخواهیم بحث را بررسی کنیم باید به این‌ها مراجعه کنیم چون الآن قصد نداریم که خیلی مفصل بحث کنیم و ارجاع به آنجا می‌دهیم منتها چند مطلب را در مقام بررسی و پاسخ به این سؤال طرح می‌کنیم که استثنا داریم یا نه و اگر داریم چیست؟ به نحو اجمال چند مطلب را عرض می‌کنم.

# نکته اول

استثنا از حرمت کذب یا تهمت یا غیبت یا ایذا دو معنا دارد یک معنا یعنی تحدید و تخصیص که خطاب آمده است و به شکل متصل یا منفصل استثنا واردشده مثل اکرم العلما الا الفساق یا اکرم العلما بعد مخصص منفصل بگوید لاتکرم العالم الفاسق این معنای خاص استثنا است اما استثنا در مکاسب مرحوم شیخ به معنای اعمی به‌کاررفته است که خیلی فراتر از تقیید و تخصیص است و هیچ مانعی هم ندارد که به معنای اعم به کار برود. برخی خورده گرفته‌اند بر شیخ که شما فرمودید استثنائات کذب یا استثنائات غیبت در مکاسب محرمه ولی وقتی موارد را برمی‌شمارید استثنا به معنا تخصیص و تقیید نیست و همان‌جا هم جواب داده‌شده و ماهم عرض کردیم که هیچ مانعی ندارد که استثنا را به معنای عام‌تری به کار ببریم این معنای اعم استثنا شامل احوال متعدده‌ای می‌شود به ترتیبی که عرض می‌کنیم:

1. تخصیص در جای که عام باشد به نحو منفصل یا متصل
2. تقیید درجایی که مطلق باشد به نحو متصل یا منفصل به نحو لفظی یا لبی
3. تخصص که خیلی حساس‌تر است در جای که ظرافتی در کار است و نکته‌سنجی ظریفی می‌خواهد تا بفهمیم از عام خارج است حتی این را هم می‌شود اطلاق واژه استثنا داشت میگوییم استثنا منقطع یعنی همین تخصص حتی در موارد فروع تخصصی که دقتی لازم دارد که تا معلوم شود این مصداق آن نیست در مواردی از استثنائات غیبت به این صورت است تعریف غیبت این است که ذکرکَ أخاک بما یسوءُ یا أن تقولی فی أخیک بما یسوءُ و امثال این‌ها اگر تعریف را دقت کنید استثنا داخل در آن نیست و لذا تخصص هم در زمره استثناءها به شمار می‌رود.
4. حکومت است
5. ورود است

این چند مورد بر اساس تخصیص تقیید تخصص و حکومت و ورود تعریف می‌شود که واضح است و در استثنائات غیبت و کذب که در مکاسب مراجعه کنید می‌بینید که آن استثنائات همیشه به‌صورت تقیید و تخصیص نیست و بخشی از آن از باب تخصص و حکومت و ورود است که درواقع چهارحالتی است که در اصول گفته شد با تقسیماتی که هریک از این‌ها دارد افزون به این پنج حالت که داخل در استثنا به معنای مطلق می‌شود دو حالت دیگر هم داریم و آن عبارت است از تعارض و تزاحم.

## تعارض

برخی از امور از مطلقی بیرون رفته از است نه از باب تخصیص و تقیید و حکومت بلکه از باب این‌که این عام معارضی به نحو من وجه داشته است که در ماده اجتماع تساقط کرده‌اند و بعد از تساقط میگوییم این مورد از هر دو عام خارج‌شده است این هم یک نوع خروج است منتها خروج موردی از عام یا مطلق بعد از اعمال تعارض است اکرم العلما در طرف دیگر لاتکرم الفساق این دو تعارض من وجه دارند در عالم فاسق تساقط می‌کنند عالم فاسق هم از اکرم العلما بیرون رفت هم از لاتکرم الفساق به خاطر اعمال قواعد تعارض این دو شامل آن نمی‌شود. در اینجا هم خروج پیداکرده است عالم فاسق از هردو عام و حکم عام شامل آن نمی‌شود اما نه از باب تقیید یا تخصص یا حکومت یا ورود بلکه از باب احمال قاعده تعارض که موجب نتیجه تخصیص شده است که همان استثنا به معنای مطلق است عالم فاسق داخل در اکرم العلما نیست همان‌طور که داخل در لاتکرم الفاسق نیست.

## تزاحم

 مواردی که دو خطاب تزاحم پیدا کند و به خاطر اهمیت یکی دیگری کنار برود مثل «أنقذ الغریق» و «لاتغصب» الآن که تزاحم پیداکرده‌اند لاتغصب به معنای فنی نیست و استثنا خورده است و تکلیفی ندارد بلکه تکلیفش به‌عکس است یعنی قصد بکن که این شخص را نجات بدهی از غرق شدن. این هم دو نوع است.

ما گفتیم که شش نوع وجود دارد استثنا به معنای عام یعنی همان تخصیص و تقیید و استثنا به معنای عام در مکاسب محرمه به‌کاررفته است که شامل این شش مورد می‌شود تخصیص و تقیید و تخصص که احتیاج به ظرافتی دارد و حکومت و ورود و دوتا هم حالت تعارض و تزاحم است که موجب بیرون رفتن از خطاب می‌شود این مطلب است که مستحضر باشید این‌که مرحوم شیخ استثنائات غیبت و کذب و امثال این‌ها را شمرده‌اند و بعد که وارد بحث می‌شویم می‌بینیم که دلیل ندارد که در اینجا غیبت اشکال ندارد لاغیبت لفاسق که البته برای این دلیل داریم که مشکلی ندارد در مواردی است که بحث تقیید و تخصیص نیست و یکی دیگر از مواردی است که اشاره شد.

سؤال: وقتی در مورد استثنا موردی مثل کذب صحبت می‌کنیم درباره موضوع صحبت می‌کنیم یا درباره حکم؟

جواب: استثنا به معنای عام همه را می‌گیرد و این اصطلاح دوم خروج موضوعی و خروج حکمی و انواع آن‌ها را با اعمال قواعد ثانویه را در برمی‌گیرد که این شش حالت است. لا مشاحة فی الاصطلاح ممکن است کسی بگوید من استثنا غیبت را فقط درجایی میدانم ک دلیل آمده و تقیید و تخصیص زده یا حکومت موضوع از آن بیرون رفته است یا ورود را هم می‌گیرد یک‌وقت هم تخصیص را میگوی به معنایی است که حتی درجایی که اعمال قاعده تعارض یا تزاحم شده است و به خاطر آن‌ها از دلیل بیرون رفته است مقصود است مانعی هم ندارد بالاخره دلیلی وجود دارد که بگوییم این مورد در این دلیل وارد نیست همین معنا استثنا است که دلیل آن‌یکی از این وجوه شش‌گانه است.

# نکته دوم

بحث تعارض و تزاحم است که پیشنهاد می‌کنم به درس‌های سابق رجوع کنید. سابق بحث کردیم در تفاوت تعارض و تزاحم پنج شش نظریه اصولی وجود دارد و بیشتر مشرب مرحوم نائینی را ترجیح دادیم که تعارض تهافت در مقام جعل است و تزاحم تهافت در مقام امتثال و اعمال قدرت است با دقائقی گه در مسئله بوده است از نتایجی هم که بر آن مترتب می‌شد این است که جایی که دو خطاب مستقیم درگیر می‌شود تعارض است به نحو تباینی مثل اکرم العالم و لاتکرم العالم یا اکرم العالم و لاتکرم الفاسق در من وجه در ماده اجتماع مقابل هم قرار می‌گیرند تهافت در جعل است و تعارض در دلیلین است در تزاحم جایی است که یکی مقدمه دیگری است قصد لاتغصب داریم و از طرف دیگر أنقذ الغریق داریم در مقام مفهوم ارتقائی ندارند ولی در مقام امتثال غصب گاهی مقدمه برای انقاذ غریق است این دو مقدمه را تزاحم می‌گیرند و تفصیلاتی که وجود دارد.

تزاحم و تعارض انظاری در تفاوتش وجود دارد که پنج شش نظر هست که در برخی این دو باهم یکی می‌شوند و در بعضی انظار جدا می‌شود که نوع جدایی هم‌نظر مرحوم نائینی قابل دفاع‌تر است درهرصورت در هر دو مورد ما به نتیجه استثنا می‌رسیم ولی در تعارض به شکلی و در تزاحم به شکل دیگر و هردو می‌تواند منشأ خروج یک مورد از عموم و خطاب شود این هم نکته دروم که خلاصه عرض کردیم.

# نکته سوم

در ایذا تقیید و تخصیص به نحو خاص نداریم یعنی درجایی به‌عنوان ایذا تقیید یا تخصیص بزند دلیلی به‌طور مشخص بگوید ایذا به این شکل اشکالی ندارد و حداقل الآن به ذهنمان نمی‌آید و نمونه به چشم نمی‌آید برخلاف باب غیبت یا کذب که دلیل مشخص داشتیم که لاغیبت لفاسق در ایذا به این صورت نداریم یا اگر داشته باشیم دلیل محکمی ندارد.

سؤال: در مواردی که اعتراف از جاسوس است ایذا اشکالی ندارد.

جواب: باید دلیل و روایت داشته باشیم.

سؤال: دلیل عقلی در اینجا داریم.

جواب: دلیل لفظی که نداریم و این در فروض دیگر می‌آید به نحو مطلق حاکم ممکن است داشته باشیم که لاحرمةَ لِفاسقٍ اگر این را دلیل بگیریم که یک نوع حکومت بر ادله احکامی که در ارتباط با دیگران داریم دارد.

سؤال: استاد من یک یا دو حدیث دیده‌ام. یکی آن حدیثی که می‌فرماید وقتی می‌خواهی ببینی کسی برای رفاقت خوب است سه بار او را اذیت کن اگر بر تو صبر کرد علی المودة این فرد خوب است. یک روایت دیگر هم که می‌فرماید کسی نزد حضرت علی می‌رود و می‌گوید زن خوبی دارم حضرت می‌فرماید امتحانش کن با اذیت ببین بر حرام صبر می‌کند یا نه آن شخص انجام می‌دهد و می‌گوید بازهم صبر کرد و حضرت می‌فرماید همین‌طور که تو میگویی است.

جواب: باید این‌ها را ببینم که سندش به چه صورت است.

درهرصورت در اینجا برخلاف باب غیبت یا کذب دلیل که به‌صورت مشخص استثنا به معنای خاص تقیید بزند نداریم یا اگر باشد نادر است و سندش باید بررسی شود.

سؤال: در مواردی که ذاتاً ایذا هست.

جواب: این بحثش جدا است.

 اقسام دیگری داریم که باید مداقه کرد و من کلیات را عرض می‌کنم و بنابراین اگر بخواهیم این شش مورد را بر ایذا تطبیق دهیم مورد اول که تخصیص بود ما به ذهنمان چیزی نمی‌آید البته ایشان دو مورد را ذکر می‌کنند که باید سندش بررسی شود اما انواع دیگری وجود دارد که بعضی از آن‌ها را عرض می‌کنیم:

یکی از موارد خروج به نحو حکومت است.

سؤال: در قرآن داریم ﴿**وَ الَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما**﴾[[1]](#footnote-1)

جواب: این تعبیر در حدود است که عرض می‌کنیم

سؤال: بحث ما در ایذا محرم است.

جواب: نه درست است این آیه ولی در عنوانی قرار می‌دهم که آن را قبول داریم ما عرضمان این بود که با همین عنوان تخصیص بزند بگوید غیبت است ولی درجایی غیبت اشکال ندارد که استثنا به معنای خاص است که در ایذا وجود ندارد.

یک این‌که در مواردی خطابات یا ادله عامه‌ای داریم که حاکم بر ادله اولیه است از قبیل لاحرمة لفاسقٍ این‌یک دلیل حاکم است که این‌ها تمام نیست و در سندش مشکل دارد. اگر ما خطاب عامی داشته باشیم که حرمت فاسق را برداشته باشد و این حاکم باشد بر ادله کذب و کذا و کذا طبعاً بر ادله ایذا هم می‌تواند احیاناً حاکم شود منتها ما دلیل روشنی که در فاسق حرمت را بردارد تمام نمی‌دانستیم و قیودی داشت ممکن است این مصداق پیدا بکند ولی اشکالاتی داشت که در همان جلسات مکاسب محرمه و در همان جلسات سابق می‌توانید ملاحظه کنید.

دلیل لفظی نداریم اما القاء خصوصیتی باشد مثلاً از باب غیبت می‌گوید غیبت متجاهر به فسق اشکالی ندارد ممکن است بگوییم القاء خصوصیت یا تنقیح مناط یا حتی فحوا در این دلیل جاری می‌شود و برای متجاهر به فسق میگوییم ایذاءهایی هم‌وزن غیبت یا پایین‌تر از آن اشکالی ندارد یا درجایی که استثنا از کذب شده است بنابراین یک‌راه این است که درجایی دلیل حاکم داشته باشیم و یک‌راه هم این است که ولو دلیل مخصص و مقید لفظی خاص نداریم ولی مقید و مخصصی را با القا خصوصیت و تنقیح مناط و فحوا در اینجا جاری کنیم بگوییم اگر متجاهر به فسق را اجازه دادند که غیبت‌کنیم یا غیر غیبت از این قبیل پس درجایی که ایذا هم در همین حد هست جایزاست. پس درجایی که حاکمی مثل لاحرمة لفاسق یا لاحرمة لمعلن لفسق داریم دیگر اینکه از برخی تقییدات در باب غیبت و کذب القا خصوصیت بکنیم و تسری بدهیم تقیید را به باب ایذا.

راه سوم هم این است که بعضی از تکالیف در ذاتشان ایذا مأخوذ است مثل جهاد و دفاع و حج و تعذیر موارد و درجاتی از امربه‌معروف و نهی از منکر یا حتی ارشاد جاهل، طیفی از تکالیف وجود دارد که مفروض در تکلیف وجود ضرر است و در باب ضرر هم فقها فرموده‌اند که وقتی می‌گوید حد بزن یعنی ضرر بزن و تعزیر بکن یعنی ضرر در ذات آن وجود دارد در آنجا می‌فرمایند لا ضرر هم حاکم نیست چون ذات تکلیف ضرری است و اگر لا ضرر حاکم باشد این تکلیف بی‌خاصیت می‌شود حتی تصور حکومت هم که قبل از شیخ نبوده است و تصور تخصیص بوده می‌گوید این را نمی‌تواند تخصیص بزند چون اگر تخصیص بزند این خطاب لغو می‌شود این هم راه دیگری است که در ایذا وجود دارد .

مجموعه‌ای از تکالیف هستند که ضرر و ایذا لازمه آن‌ها است و اگر بخواهیم در آن‌ها هم بگوییم ضرر نزن یا ایذا نکن یعنی آن تکلیف را کنار بگذار درحالی‌که آن تکلیف سر جای خود محفوظ است . در جهاد و دفاع و حدود و تعزیرات واضح است در امربه‌معروف و نهی از منکر در مراتب عملی‌اش واضح است اگر هم مراتب عملی را نگیریم در گفتن هم گاهی اوقات ایذا است حتی اگر در خلوت باشد در اینجا ایذا نمی‌تواند جلوی امربه‌معروف را بگیرد درجایی که ایذا لازمه امربه‌معروف است لازمه ارشاد جاهل است لازمه تعزیر و حدود و جهاد و دفاع است طبعاً ایذا در این‌ها استثنا است. با همین وجهی که گفته می‌شود یعنی در خود آن‌ها ایذا مفروض گرفته‌شده است. این آیه‌ای که شما فرمودید مصداقی از این است درواقع استثنا به معنی تخصیص به آن صورت نیست و می‌خواهد بگوید آذوهم یعنی حد بزن و در حد ایذا هست این هم یک مقوله که ایذاءهایی که لازمه تکالیفی است از دایره خطابات و ادله ایذا بیرون است.

سؤال: ...

جواب: بله این هم درست است و ایذاهای هست که مشمول حدیث رفع و اضطرار و نسیان است و قوانین عامه‌ای است که حاکم بر این است حکومتی که عرض کردم این‌ها را هم می‌گیرد.

سؤال: خروج مواردی مثل حدود به چه نحو است؟

جواب: ادله حاکمه آن را نمی‌گیرد درواقع باید در این‌ها دقتی کرد و سؤال دقیقی است. درجاتی از ایذا است که لازمه تکلیف است. شارع خودش ایذا را اخذ کرده است منتها با عنوان ایذا نیست خطابی است که در دل آن ایذا وجود دارد.

سؤال: حکومت هم نیست اگر حکومت باشد باید بگوییم ایذا نیست.

جواب: بله باید دقتی کرد.

1. . سوره نساء، آیه 16. [↑](#footnote-ref-1)